

ماجرای عشق و عاشقی میدون

قلب‌بخشنده ایرانی‌ها



پوریا عالمی

● طبق گزارش سال ۲۰۱۶ بنیاد امداد خیریه (CAF) ،میانمار، عراق، لیبی و آمریکا، بخشنده‌ترین کشورهای جهان هستند و از هر ۱۰ نفر مردم این کشورها هشت نفر به یک غریبه کمک کرده یا به یک خیریه پول داده‌اند.

بنیاد CAF گفته: مبنای سنجش «بخشندگی» در تحقیق آنان (۱) کمک به غریبه (۲) اهدای پول به خیریه‌ها و (۳) کار داوطلبانه است.

به نظر ما این پژوهشگران غربی چون پولشان را از غرب می‌گیرند طبیعی است که یک‌طوری تحقیق کنند که نتیجه به‌نفع آمریکایی‌ها باشد. مثل همین تحقیق که گفته آمریکا کشور بخشنده‌ای است. البته ممکن است پرسید عراق و میانمار را چرا بالاتر از آمریکا اعلام کرده‌اند؟ خب این هم از مارموزه‌بازی غربی‌هاست. می‌خواهند عراق را گول بزنند که شل کند.

اما ما چرا معتقد هستیم تحقیق CAF غلط است؟ چون در هر سه بخش این تحقیق، ما افراد مشهور زیادی داریم که ترک‌اندند.

(۱) کمک به غریبه:

آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد از بخشنده‌ترین مردم جهان است و خودش به‌تنهایی یک کشور محسوب می‌شد، چون بودجه یک ملت را تنهایی خرج می‌کرد. او نه‌تنها به کشورهای مثل ونزوئلا و بولیوی کمک نقدی و جنسی زیادی کرد، بلکه این‌قدر بخشنده بود که جهیزیه دختران کومور را هم تأمین می‌کرد.

(۲) اهدای پول به خیریه‌ها:

برخی شهرداری‌ها درحال‌حاضر به نظر ما بخشنده‌ترین ایالت مستقل جهان هستند، چون دیده شده زمین و پول زیادی در بعضی خیریه‌ها کمک کرده‌اند.

(۳) کار داوطلبانه:

مردم ایران در هر انتخابات به صورت داوطلبانه به تبلیغ کاندیداهای می‌پردازند و دیده شده که بر سر کاندیدای مذکور به جان هم نیز افتاده‌اند. کاندیدای مذکور هم- حالا هر کی که می‌خواهد باشد- بعد از انتخابات در اولین سخنرانی، از کار داوطلبانه مردم تشکر می‌کند و آنان را به امان خدا می‌سپارد تا انتخابات بعدی. چنین کار داوطلبانه‌ای در هیچ‌کجای جهان سابقه ندارد که همه تلاش کنند یک نفر شغل پیدا کند و طرف بعد از کار پیداکردن، کاری به کار و شغل مردم نداشته باشد. در نتیجه ایرانی‌ها به صورت مردم و مسئولان، بخشنده‌ترین هستند و تحقیقات CAF فاقد وجهت علمی است و معلوم است که پژوهشگران آنجا از غرب تأمین مالی شده‌اند تا از غرب تعریف کنند.

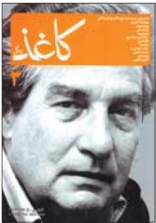
نتیجه

ایرانی‌ها بخشنده هستند، چون واقعا هر چیزی می‌شود، می‌بخشند و تاریخ پادشاهان نمی‌ماند.

وصیت

سوفاء... عشق من... من الان یک سال است که به عشق تو برای بابات کار داوطلبانه می‌کنم، طوری که الان بابات کار نمی‌کند و من کار می‌کنم و حقوقم را می‌دهم به بابات. بعد هم من هرچی پول داشتم، به بابات که با من از صدپیشت غریبه، غریبه‌تر است، داده‌ام. درضمن اگر بابات خیریه بود و من این‌قدر بهش کمک کرده بودم، الان می‌توانست بانک بزند. آیا من بخشنده‌ترین کشور جهان نیستم؟ آیا تو نمی‌خواهی سفری به این کشور بخشنده کنی؟ و در قلب این کشور مقیم شوی؟ قربان تو؛ میدون دوم.

پیشنهاد



● سومین شماره از فصلنامه تخصصی «کاغذ رنگی» در هفت بخش «آغاز سخن»، «ویژه‌نامه»، «گفت‌وگو»، «چهره‌های ادبی»، «کتابخانه»، «هنرهای تجسمی» و «مقرانامه» منتشر شد. سعیده خجسته‌پور، سردبیر این نشریه است که این‌بار با ویژه‌نامه اوکتاوپازو، یاز، شاعر، نویسنده، دیپلمات و منتقد مکزیکی منتشر شده است و در آن بیوگرافی و گفت‌وویی منتشرنشده از یاز و متن کامل سخنرانی در هنگام دریافت جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۰ و منتخبی از اشعارش ارائه می‌شود. همچنین در سومین شماره فصلنامه «کاغذ رنگی» گفت‌وگوهایی ویژه در بخش‌های متفاوت ارائه شده، علاوه‌برآن نشست و گفت‌وگوی با دکتر شیوا دولت‌آبادی، روان‌شناس و پژوهشگر حوزه روان‌شناسی، با حضور دکتر عطا شیرازی و علی دهباشی با هدف آشنایی بیشتر با فعالیت و زندگی انجام شده است. در بخش چهره‌های ادبی، گفت‌وگوی اختصاصی ادیب، نویسنده و چهره برجسته زبان و ادبیات فارسی با دکتر محمد استعلامی آورده شده که استاد درباره دو کتاب ارزشمندشان با عنوان «درس حافظ» و «حافظ به گفته حافظ» توضیحاتی مبسوط و جدید ارائه کرد.

فصلنامه «کاغذ رنگی» در ۱۱۰ صفحه، به بهای ۱۰هزار تومان منتشر شده است.

شترت روزنامه

شنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۵ • ۵ صفر ۱۴۳۸ • ۵ نوامبر ۲۰۱۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۲۱ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۴ • اذان صبح فردا ۵:۰۶ • طلوع آفتاب ۶:۳۱

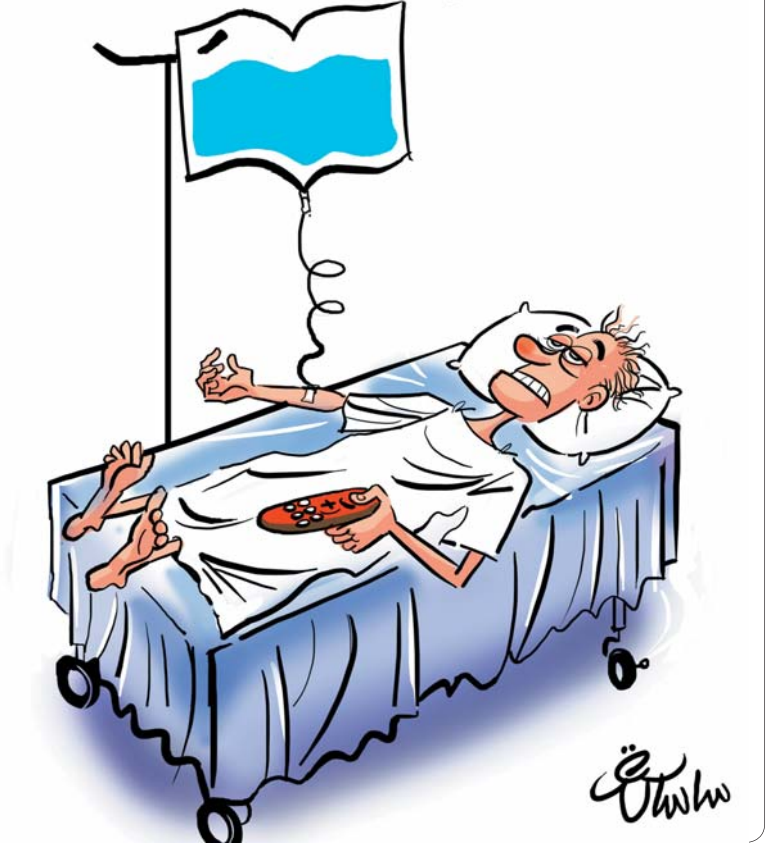
روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

سازان خادم

به بهانه افتتاح نمایشگاه مطبوعات



گزارش فردا

روایت پوران فرخزاد از خانه‌ای که خراب شد

فروغ خانه می‌خواهد چه کار؟

سعید برآبادی: همه‌چیز از عکسی شروع شد که چند روز پیش، سر صبح، هوشنگ گلمکانی، سردبیر مجله فیلم، در اینستاگرام خود گذاشت و در توضیحش نوشت: «هرروز از کنار کوچه اعرابی در خیابان هدایت می‌گذشتم، اما امروز صبح شاهد اتفاق تأسف‌برانگیزی شدم. خانه فروغ فرخزاد با خاک یکسان شده بود. تخریب کامل، دیگر هیچ چیز از آن بر جای نمانده». ماه اخیر، ماه عجیبی برای فروغ فرخزاد بود؛ انتشار نامه‌ای از او به ابراهیم گلستان خوانشی فراوانی را لاقال در فضای مجازی به وجود آورد و حالا خانه‌اش با خاک یکسان شده؛ خانه‌ای که می‌گویند ابراهیم گلستان برای او فراهم کرده و مدتی نیز کاوه گلستان و بعدها لیلی گلستان در آن اقامت داشته‌اند.

پوران فرخزاد، این خانه، واقع در دروس را به‌خوبی به یاد می‌آورد؛ «چندین‌بار به این‌ خانه رفته بودم. از نظر معماری خانه خاصی نبود، اما فروغ آن را به زیبایی تزئین کرده بود. حیاط قشنگی داشت و هالِ بزرگی و دو اتاق کوچک». خواهر فروغ می‌دانسته

که این خانه بالاخره خراب خواهد شد. فارغ از آن‌که دراین‌میان خاطره خواهرش چه خواهد شد: «این خانه را بعد از فوت همسر لیلی گلستان فروخته بودند. مالک هم قصد داشت خانه را خراب کند و چند طبقه بسازد. من و دو فیلم‌ساز، چندباری جلسه گذاشتم، دیدار کردیم و اصرارمان بر این بود که خانه تخریب نشود بلکه بتوان از آن مکانی برای بزرگداشت فروغ ایجاد کرد. اما مالک می‌گفت: «من فروغ مروجِ سرم نمی‌شود». پول داده بود و خانه را خریده بود و حالا حق داشت که خراباش کند». این اولین و آخرین‌بار نخواهد بود که خانه‌ای با بوی خاطرات تاریخ ادبیات ایران ویران می‌شود؛ از خانه پیرین اعصابی تا خانه هدایت، از خانه میرزاده‌عشق‌ی تا خانه سمین و جلال که هنوز وضع روشنی ندارد. پوران فرخزاد با صدای بغض‌آلودش ادامه می‌دهد: «من یعنی روال رایج در یک جامعه که بی‌فرهنگی در آن قالب شده است.



کریم ارغنده‌پور

موج پوپولیسم امروز در آمریکا به هيجان آمده و در انتخابات ریاست‌جمهوری نقش ایفا می‌کند؛ موجی برخاسته که تصورات خود را دارد. مهم‌ترین تصور، این است که ترامپ هر که می‌خواهد باشد، همین که آمریکا را ثروتمندتر و قدرتمندتر می‌کند، برای من رأی‌دهنده کافی است. این تصور با احساس تغییرخواهی طبیعی بعد از هشت سال ریاست‌جمهوری دموکرات‌ها نیز مخلوط شده است. اما این تنها یک «تصور» است که واقعیت آینده را می‌آفریند؛ درحالی‌که پایه‌های وقتی اساساً غیرواقعی است. شهر افکار عمومی، فقط چند روز مانده به انتخابات به این احساس می‌رسد، معمولاً کار از کار گذشته است. در هیاهوی این موج، صداهای متفاوت اصلاً شنیده نمی‌شود، ضعف‌ها دیده نمی‌شود و اشکال‌ها به نوعی توجیه می‌شوند. اما در برابر، ضعف‌های رقیب به شکل غول دیده می‌شود و همه تلاش‌ها برای خردکردن استخوان‌های او به کار می‌افتد. به‌این‌ترتیب، بسیاری از تبلیغات تبدیل

بزرگداشت

کارنامه درخشان توران میرهادی



● **اکبر نعمتی:** چندی پیش نمایشگاهی در تهران افتتاح شد که جالب و دینی بود. این نمایشگاه، نه نمایشگاه نقاشی است و نه نمایشگاه عکس و نه پرفورمنس. نمایشگاه عروسک‌های ملل بود. در این نمایشگاه که به همت دو جوان علاقه‌مند از همکاران و اعضای شورای کتاب کودک برپا شده بود، بیش از هزار عروسک از کشورهای چین، هند، مالزی، اردن، آلمان و... و همچنین عروسک‌ها و دست‌ساخته‌های عروسکی شهرهای مختلف ایران، به نمایش درآمده‌اند؛ کاری ارزشمند؛ هرچند در مراسم افتتاحیه این نمایشگاه جای یک نفر خالی بود. «توران میرهادی» که متأسفانه این روزها در بیمارستان بستری هستند. این نمایشگاه می‌تواند یادآور شورای کتاب کودک باشد؛ نهادی که بیش از ۵۰ سال پیش به همت این بانوی عاشق و پرتلاش و با همکار جمعی از علاقه‌مندان به سرنوشت کودکان و نوجوانان این کشور پایه‌ریزی شد و تا امروز با عشق و علاقه و تلاش بی‌وقفه - و همچنان پویا - برای بهبود وضع آموزش‌وپرورش، ترویج کتاب‌خوانی و پیشرفت کودکان و نوجوانان ایران به راه خود ادامه می‌دهد. توران میرهادی که من او را مادرِ بزرگ همه بچه‌های ایران می‌دانم؛ تا آخرین نفس که می‌توانست از پله‌های ساختمان سه‌طبقه شورا بالا برود، هر روز مثل یک شاگرد مدرسه‌ای مشتاق، به شورا می‌آمد، با همان لیخنده همیشگی‌اش و عاشقانه به امور شورا و فرهنگ‌نگار و... رسیدگی و نظارت می‌کرد. او حدود ۷۰ سال از عمر خود را با عشق و البته تمام‌وقت برای کودکان و نوجوانان این مرزوبوم صرف کرده است که حاصل آن کارنامه درخشانی است که می‌توانیم به آن نگاه کنیم و همسدا با بچه‌های مدرسه فرهاد بگوییم: (آفرین، صدآفرین، هزاروسید آفرین).

برای کارنامه درخشان او می‌توان فهرستی بلندبالا طراحی کرد؛ فهرستی که حاصل هدف‌ها و ایده‌های سازنده و سال‌ها تلاش و فعالیت‌های عاشقانه و صادقانه انسانی است که به قول خودش «در تمام عمر، هم شاگرد بوده است، هم معلم».

بی‌شک در نیم‌قرن اخیر هیچ حرکتی برای ارتقای سطح آموزش‌وپرورش و رشد کودکان این کشور صورت نگرفته است که نقشی و ردّی از این آموزگار وارسته و بزرگ و فداکار در آن دیده شود. او نه‌تنها با دانش و تجربه و زبان و قلمش، بلکه با نگا، رفتار و لیخنده ملایم همیشگی‌اش به ما درس درست‌زندگی‌کردن، انسان‌بودن، با دیگران و برای دیگران بودن، قدرشناسی و احترام به دیگران را آموخته است.

دعا کنیم و امیدوار باشیم که سایه‌اش بر سر ما ماندگار باشد؛ سایه‌ای که مانند سایه سیرمح به سترگدی پهنه سرزمین ایران است و تریک بگوییم به خانم توران میرهادی، خواهری که این‌گونه به عهده‌ی که برادرش فرهاد بسته بود، وقادار ماند. مگر نه اینکه در سال ۱۳۳۰ هنگامی‌که پس از پایان تحصیل به ایران برمی‌گشت، خطاب به برادر جوانش که به‌تازگی فوت کرده بود، گفته بود: (با تو عهد می‌بندم که غم از‌دست‌دادنت را به کاری بزرگ تبدیل کنم. ازاین‌پس به جای تو هم کار خواهیم کرد. من به ایران می‌آیم تا همه عشق و دانشم را در راه پیشرفت کودکان ایران به کار گیرم. تا پایان عمرم و با تمام نیرو و توانم). شایسته است در مقابل چنین انسان بزرگ و وارسته‌ای سر تعظیم فرود بیاوریم و بکوشیم تا رهرو او و انسان‌هایی مانند او باشیم.

پشت جلد

دیو‌شورودرمصاف دیوبدذات!

به‌خاطر این است که از هیلاری تنفر دارند یا چهره‌اش را دیو‌طور می‌بینند. همین‌ها وقتی در برابر این پاسخ قرار می‌گیرند که «ترامپ که دیوتر است»، می‌گویند «لااقل او صداقت دارد»! درست است. امروز انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا نبرد دیوها است و دیو‌شور و بی‌کله و خطرناک، دارد دیو بد ذات دیگر را زمین می‌زند. این تصویر البته درصورتی‌که مثلاً سندررز به جای هیلاری بود، کاملاً دگرگون می‌شد؛ اما حالا دیگر وقت این حرف‌ها نیست. بیشتر کسانی که به ترامپ رأی می‌دهند، ضعف‌های او را می‌دانند ولی تصور دیگری دارند؛ آنها خیال می‌کنند این پیروزی به منافع شخصی آنها نزدیک‌تر است. این یک رسک بزرگ است و به هزینه اعتبار ملی آمریکا تمام می‌شود. بیشتر آنها که از بیرون به صحنه کارزار سیاسی آمریکا نگاه می‌کنند، امروز جز تأسف در سر ندارند. به نظر من، بازندگان اصلی این کارزار پیشاپیش هر دو حزب قدرتمند این کشور هستند که نتوانستند از پدیدآمدن چنین وضعی پیشگیری کنند. حالا دیگر کار از دست همه خارج شده و فقط احساسات نقش‌آفرینی می‌کند؛ مگر آنکه اتفاقی بزرگ بیفتد و معادلات را تغییر دهد.

گزارش یک وداع

خداحافظی باشکوه با ۱۰ هزار جلد کتاب

نکته‌هایی که سیدفرید قاسمی، روزنامه‌نگار سابقه، به آنها اشاره کرد، کاملاً برای برپایی کتابخانه‌ای که به یاد رضا رستمی قرار است در شهرش، اسدآباد، برپا شود ضروری است: «کتابخانه میز، صندلی، رایانه و... نیاز دارد و به همین دلیل عزیزان متصدی می‌توانند شماره حسابی را اعلام کنند تا کمک‌هایی را برای تأمین تجهیزات کتابخانه دریافت کنند». او همچنین پیشنهاد داد ابدادداشت‌هایی که بعد از درگذشت زنده‌یاد رستمی منتشر شد، در کتابی به‌عنوان یادنامه منتشر شود. این روزنامه‌نگار که در زمینه تاریخ مطبوعات فعالیت می‌کند به نکته جالبی اشاره کرد: «در پژوهش‌ها می‌خواستم روزنامه‌نگاران جوانم‌گرم شده -زیر- ۴۰ سال- را دسته‌بندی کنم، متوجه شدم متوسط عمر روزنامه‌نگاران در ایران بسیار پایین است». اما شاید تیر خلاص را محسن امیریوسفی، کارگردان زد که این سؤال‌ها را با اندوه و همراه با اشک مطرح کرد: «ماایلم در این مراسم عزرا، به‌جای یادی از صفات درخشان رضا رستمی، سؤالی را مطرح کنم، چه کسی رضا رستمی را از ما گرفت؟ آیا مقصر تومور مغزی بود یا احتمال قصور پزشکی؛ مانند آنکه برای اسدآباد رستمی رخ داد؟ آیا مقصر بی‌کاری اجباری رضا رستمی در چهار ماه آخر بود یا آلودگی هوا؟! شاید بهتر باشد در این موارد به‌جای مقصریابی به همان جواب ساده خود دل خوش کنیم و بگوییم قسمت بوده و تمام تقصیرها را به گردن حضرت عزرائیل ببندازیم». این کارگردان سینمایی در پایان و پس از خواندن مطلبی از رضا رستمی، خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، گفت: «آقای وزیر-امیدوارم بتوانید امنیت فرهنگی را جایگزین فرهنگ انیستی در این مرز و بوم کنید». در ادامه این مراسم الهه خسروی، همسر زنده‌یاد محمدرضا رستمی، به قرائت متنی پرداخت که حاضران را بسیار متأثر کرد.

او در بخشی‌هایی از این متن گفت: «تاریخ کوتاه تو سراسر دودین بود؛ دودین نه فقط برای نان برای کلمه، برای شعر، برای رؤیاهایی که قرن‌ها در این سرزمین عقیم مانده‌اند. برای کلمات محبوس گلشیری در کشوی میز کارش. برای سکناس‌های ساخته‌نشده تقوایی توی ذهنش. برای زخمه‌های کمانچه کلهر در خلوت ممنوعیت». همچنین در این مراسم سهیل محمودی اشعاری از سعدی را به یاد زنده‌یاد محمدرضا رستمی خواند.

تاکنون بیش از ۱۰ هزار جلد کتاب برای کمپین کتاب جای گل جمع‌آوری شده است که شش هزار عنوان از ۳۶ ناشر به این پوشش اهدا شده و بیش از هزار جلد کتاب از سوی شخصیت‌ها و سازمان‌های فرهنگی تقدیم شده و بالغ بر دوهزارو ۵۰۰ جلد کتاب نیز در همین مراسم اهدا شده است.

باید منتظر ماند و دید شورای شهر اسدآباد برای این کتابخانه چه همکاری‌هایی انجام می‌دهد.

اتفاق

دست‌های مصنوعی برای نجات حلب



لندن رفته‌اند و با چیدن اندام‌های مصنوعی شامل دست و چشم و... بزرگ‌سال و کودک، منظره‌ای تأثیرگذار را پدید آورده‌اند. قراردادن این اندام‌ها اشاره‌ای به تعداد زیاد زخمی‌ها و آسیب‌دیده‌ها

در این شهرهاست. شرکت‌کنندگان در این برنامه همچنین تشرت‌هایی نیز با مضمون توقف عملیات نظامی در این شهر بر تن داشتند. این اندام مصنوعی اشاره به دست‌ها و پاهایی داشت که در این شهرها قطع شده است.

شرق: ماجرای اتفاقاتی که در حلب می‌افتد، از نظر علاقه‌مندان و فعالان طرفدار صلح به فاجعه بسیار نزدیک است. دختر هفت‌ساله‌ای که از این شهر هرروز با تویتیر پیام می‌فرستد که زنده است و روایت‌هایی از آنچه می‌گذرد را تشریح می‌کند، راوی ساده‌ای است که هرروزه به این ماجراهای می‌پردازد و بیشتر مواقع با این پیام ساده آغاز می‌شود «سلام ما هنوز زنده‌ایم». اما طرفداران صلح با مجموعه‌ای از اعضای بدن مصنوعی جلو سفارت روسیه در